



## چهار هنرمند بازشناخته

در عصر شاه تهماسب صفوی (حک. ۹۳۰-۹۸۴هـ.)

در عصر صفوی چنان که می‌دانیم کتاب‌آرایی رواجی فراوان و ارزشی بی‌اندازه داشته و از جمله ارمغان‌های گرانمندی که شاهان و شاهزادگان و بزرگان برای یکدیگر می‌فرستاده‌اند از این گونه کتاب‌های آراسته به چندین هنر بوده است.

هنرمندان کتاب آرا، مانند کاغذساز، رنگ‌آمیز کاغذ، زرافشان ساز، زر نشان کار، جلدساز، جدول‌بند، مذهب، خوش‌نویس و نگارگر (نقاش) در سطوح گوناگون از پایه و مایه هنری، در آن زمان فراوان بوده‌اند که برخی به مناسبت‌هایی نامبردار گردیده و برخی دیگر ناشناس مانده‌اند؛ مادرین جابه نام سه تن از آنان به اختصار اشاره می‌کنیم که مأخذ آن تذکره خلاصه الاشعار تقی‌الدین کاشانی (۹۴۶-۱۰۱۶هـ.) در قسمت مربوط به شرح حال شاعران معاصرش می‌باشد.

از رده کاغذسازان و صحافان چیره دست آن عصر مردی است به نام «ساکنی» که از این کار روزانه فرهنگی، روزی خود را بدست می‌آورده و بسیاری از کتاب‌ها و سفینه‌های اشعار مرهون رنجهای وی در کاغذسازی و صحافی و وراقی بوده است. او به برکت طبع شعری که داشته و گاهی بیت‌هایی نیکو از طبعش تراویده است نامش در تذکره خلاصه الاشعار آمده و چند نمونه از گفته‌هایش یاد شده است از آن جمله:

دل پر از بیکان خون آلود جانان می‌کنم	دانه‌های لعل در ویرانه پنهان می‌کنم
دم به دم چون نی زدل بر می‌کشم آه حزین	چرخ را بر حال خود چون ابر گریان می‌کنم
عشق او می‌ورزم و فکری ندارم از بلا	من که با نوحم کجا پروای طوفان می‌کنم

دیگر مولانا «عبدالغفار سالم» است که به چندین هنر آراسته بوده است. نخست این که شاعر بوده و با تخلص «سالم» غزل در مکتب «وقوع» می‌سروده است. دوم این که موسیقی‌دان استادی به شمار آمده و در علم ادوار و فنون موسیقی تبجری کافی داشته، افزون بر اینها نقاش و خوش‌نویس زبردستی بوده است. وی کتاب‌های معتبر را به تذهیب مرصع و خط‌خوش می‌آراسته و به دوستاران هنر در برابر ارمغان‌هایی هدیه می‌کرده است.

به این ترتیب مادر دو دهه اوایل عصر صفوی با نام هنرمندی چنین توانمند و سررشته‌دار چندین فن آشنا می‌شویم و به راهنمایی شعرش در تذکره یاد شده، پی به هنرهای دیگر او می‌بریم. امیداست که از آثار دیگرش نیز روزی نمونه‌هایی بدست آوریم. از شعرهای او چند بیت نقل می‌شود.

کردی ستم چنان که رقیب شفیع شد	زارم بکش که به از صد ترخم است
* * *	
ناز در سرتیه من دوش سرغوغا داشت	نظرش با دگران بود ولی با ما داشت
وه که ما ضبط دل خویش نکردیم اول	ز آن حریفی که نگه‌های جنون فرما داشت
دوش دیدم دل دیوانه خود را «سالم»	بند در گردن و زنجیر جنون در پا داشت

مقایسه سنت روشنفکرانه  
 شخصیت سوم میر هیبت الله قانع است که شاعری خوش قریحه و صاحب اخلاق پسندیده بوده، و در خوش طبعی و خوش فهمی مسلم و در شعرشناسی کم نظیر به شمار می رفته است. وی افزون بر این در تیراندازی و خوش نویسی از پیش کسوتان و استادان بوده و شاگردانی برجسته در خطاطی پرورش داده است که از آن جمله شاعر و خوشنویس نامور و توانا "امیر معزالدین محمد" را می توان نام برد که همواره به شاگردی "قانع" اظهار سرافرازی و افتخار می کرده است. این چندبیت از او در خلاصه الاشعار نقل شده است:

دگر جانم وداع خانه تن می کند امشب      که آه آتشیمن خانه روشن می کند امشب

\* \* \*

دم به دم خواهم زبان را از دهان خود کشم      تا به کی تشویش از دست زبان خود کشم  
 تیر آن ابرو کمان در جان من جا کرده است      از دلم ناپد که تیرش را ز جان خود کشم  
 دور از آن آرام جان خواهم که خط نیستی      بر سواد هستی و نام و نشان خود کشم

قانعی در سال ۹۸۵ هـ. رخت به سرای باقی کشید.

و چهارم غیاث الدین نقشبند، از نگارگران و مذهبیان معروف و توانای دوره صفوی است که در عصر شاه عباس اول می زیسته و در کار نقشبندی دارای سلیقه ای ممتاز و خوشایند در مکتب اصفهان بوده است و لقب "نقشبند" را ازین جهت به او داده اند. وی پس از درگذشت، بسیاری از معاصران را اندوهگین ساخته و فقدان او را ضایعه بزرگی برای نقاشی دانسته اند. از آن جمله "میر ابوطالب سخی" شعرهای زیر را در مرگ او سروده است که به نقل از «قسمت معاصران» در تذکره خلاصه الاشعار ذکر می شود.

شهره دوران فرید روزگار      ثانی مانی «غیاث نقشبند»  
 ن که بود از خامه سحر آفرین      دست او را پای در جای بلند  
 می خریدند آن که نقش او به جان      صورت آریان چین بی چون و چند  
 بود پیش خامه صورتگرش      صورت بهزاد و مانی ریشخند  
 عاقبت از نسخه هستی بشت      نقش او بافنده این نه پرند  
 خواهی از تاریخ او از روی رمز      در حساب از نغی نقادش کنند

سازم این مصراع را بر تخته نقش

کرد رخ پنهان «غیاث نقشبند»

ع. ادیب برومند